

هنر نهفته مرا زیر چشم عیب طاب  
مرا که هست دل از نور معرفت روشن  
هزار عقده بکارم فتاد و پیدا نیست  
بی فکندن نخل بقا بگلشن دهر  
خبر زمینی و آگاهیم ز صورت نیست  
گناهچهرم از انسان که ساکنان جحیم  
نهال خم شده بوستان عصیانم  
بغیر حرف خطا نکته نشد مرقوم  
باب اشک ندامت توان سترد این حرف  
در این قضیه قضا راست حق بجانب و من  
بجرم عمر تلف کرده گو کسی کشدم  
بود بفتوی مفتی عقل خون هدرم

اگر زبانه کشد آتش شراره من

محیط چرخ بجوش آید از تف شررم

این قصیده تا کنون در دست نبود و در هیچ دفتر و جلدگی ندیده ایم فقط در سفینه که صائب جمع آوری کرده و عارف تبریزی در حدود هزار و هشتاد استنساخ کرده و نسخه آن در این اواخر بدست ما آمده است یافته و بطبع و نشر در داختم.

### ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی

بقلم آقای رضا زاده شفق

بیهقی ولایتی بوده در جنوب شرقی خراسان حالیه که از چهل پاره ده تشکیل یافته و شهرستان معروفش بقول صاحب نزّهة القلوب سبزوار بوده و با انواع میوه و انگور شهرت داشته و مردم آن از قدیم شیعه اثنی عشری بوده اند (۱)  
فضلا و علمای زیاد از بیهقی ظهور کرده اند از ان جمله است ابوالفضل بیهقی

مؤلف تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی که ذکرش موضوع این مقال است و چند بیهقی معروف دیگر که ذیلاً از آنها نام برده میشود :

۱ - ابراهیم بن محمد بیهقی که کتاب معروف المحاسن والمساوی در آداب از اوست و از فحوای عبارتی از همان کتاب مفهوم میگردد که مؤلف در زمان خلیفه عباسی المقتدر بالله (۳۲۰ - ۲۹۰) زیست میکرد (۱)

۲ - ابوبکر احمد بن حسین بیهقی که از ائمه و مدافعین مذهب شافعی بوده و خصوص امام شافعی را او جمع کرده و تالیفانی مانند السنن الکبیر - والسنن الصغیر - بوجود آورده (۴۵۸ - ۳۸۴) (۲)

۳ - احمد بن علی بیهقی معروف به ابو جعفر که از لغت شناسان نامی بوده و از تصانیف او «تاج المصادر» معروف و «المحیط بلفه القرآن» و «ینایع اللغه» می باشد (۵۴۴ - ۴۷۰) (۳)

۴ - ابوالحسن علی بیهقی معروف بابن فندق که مؤلف کتاب مفید تاریخ بیهقی اوست و آن غالباً در شرح حال فضلا و بزرگان بیهقی است و حاوی امثال و اشعار است و بزبان فارسی خوبی تحریر یافته و برای شرح حال ابوالفضل بیهقی گذشته از تاریخ خود اولهترین و نزدیکترین مأخذ می باشد. تالیف این کتاب در پانصد و شصت و سه یعنی نود و سه سال بعد از وفات ابوالفضل و دو سال قبل از وفات خود ابن فندق بعمل آمده (۴)

(۱) المحاسن والمساوی چاپ آلمان ص ۱۵۲

(۲) وفيات الاعیان - ابن خالکان - کلمه احمد بن الحسين بن علی .. بیهقی

(۳) بغیه الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة - سیوطی - چاپ مصر ص ۵۰۲ تاج المصادر - از مصادر مزید فیه ترجمه بهارسی - چاپ هند .

(۴) عکس نسخه خطی این کتاب از طرف آقای وزیر محترم معارف و باهتمام آقای میرزا محمدخان قزوینی از یاریس بطهران چاپ شده و الان در تصرف آقای بهمنیار است و نگارنده بدستگیری ایشان رجوع بدان کردم شرح حال ابن فندق را از مقدمه مفید آقای قزوینی و شرح حال بیهقی را از متن گرفتیم .

### شرح حال ابوالفضل بیهقی ۱

تولد بیهقی بقول تاریخ بیهقی درقریه حارث آباد ولایت بیهق وقوع یافته . سال تولدش بطوریکه از فحوای دو عبارت تاریخ بیهقی (۱) مستفاد میگردد اواخر سیصد و هشتاد و پنج می باشد زیرا بموجب عبارات اول وی در ۴۵۰ شصت و پنج سال داشته و بحکم عبارت دوم در ۴۰۲ شانزده ساله بوده (۲)

گویا جوانی و تحصیلات بیهقی عمده در نیشابور گذشته چنانکه جملاتی از کتابش مشعر بر این قول میباشد . و از همان اوان کسب فضایل کرده و با ادبا و شعرای بزرگ معاشرت نموده و از اخبار و آثار خوشه چینی های زیاد کرده و در نقل آنها حاضر الذهن بوده و نیز بقول خردش کتابهای زیاد مطالعه کرده است چنانکه جلد حاضر یعنی تاریخ بیهقی که بقیه تقیه ایست از تالیف مهم وی این مراتب فضل و دانش او را نیک نشان میدهد .

نیز بنا بر روایت صاحب تاریخ بیهقی وی « احادیث بسیار سماع داشته است » و حدیث از وی روایت کرده نیز از این کتاب معلوم میشود که وی اشعار تازی می سروده .

بیهقی بقول تاریخ بیهقی بنیابت دبیر معروف ابونصر مشکان در دربارسلطان محمود و مسعود و مودود و فرخزاد شغل دبیری داشته و بعد از اتمام سلطنت فرخزاد گوشه نشینی جسته است . ولی از تاریخ بیهقی چنین بدست می آید که وی چند سال قبل از درگذشتن فرخزاد کناره گیری نموده زیرا فرخزاد در چهار صد و پنجاه و یک وفات یافته و بیهقی بقول خودش در چهار صد و پنجاه در « بیغوله عطالت » زیسته و در جلوس سلطان ابوالمظفر ابراهیم « بخانه خویش

(۱) میان تاریخ بیهقی و تاریخ بیهقی التباسی نشود . (۲) تاریخ بیهقی چاپ طهران

نشسته « بوده است . (۱)

اگر ورود بیهقی را به خدمت دولتی از تاریخ شروع خدمت دبیری او بدانیم در اینصورت توان گفت که وی بسال چهار صد و دوازده یعنی در سن بیست و هفت داخل خدمت شده زیرا خود در ذکر وفات استادش بونصر که در ۴۳۱ اتفاق افتاد گوید: « نوزده سال پیش او بودم » (۲)

ابوالفضل بیهقی از دبیران معروف و مقرب دیوان رسالت غزنویان بوده و گرچه بمقام ریاست نرسیده حتی در وفات استادش بونصر مشکان باز بمناسبت اینکه او « سخت جوان » (۱) بوده بدینمقام نایل نیامده و بوسهل زوزنی را رئیس و او را خلیفه و نایب وی قرار داده اند (۳) با اینهمه وی در دربار تقرب داشته و بسا که باشاهان مواجبه و مشاوره نموده و در غیاب استادش مراسلات را او بحضور شاه برداشته و در انبای اوامر سلطان را استماع می نموده است .

از سوانح حیات بیهقی آنکه موقع هجوم سلاجقه در سال ۴۳۱ جانش بخطر افتاد و نزدیک بود در ساحل مرو رود بدست مهاجمین افتد تا او را « خادمی خاص باده غلام از جوی بگنذرانیدند » (۴) .  
دیگر آنکه او را « از جهة مهر زنی قاضی در غزنی حبس فرمود » نیز آنگاه که طغرل کافر نعمت تخت سلطنت را از عبدالرشید برادر سلطان مسعود بگرفت (۴۴۴) بیهقی را نیز در میان منسوبین و خدم سلطان بقلعه فرستاد و حبس کرد (۵) چون استیلای طغرل یکسال پیش نکشید و فرخزاد بر تخت

(۱) تاریخ بیهقی ص ۱۰۴ و ۶۵۴ (۲) تاریخ بیهقی ص ۶۰۵

(۳) تاریخ بیهقی چاپ طهران ص ۶۰۸ (۴) تاریخ بیهقی چاپ طهران ص ۶۲۷

(۵) تاریخ بیهقی نسخه خطی (شاید یکی از دو قلعه دهک و عبید باشد) تاریخ گزیده چاپ فرنک ص ۴۰۳

نشست طبعا بیهقی آزاد شد و گویا بعد از این واقعه دو سه سال بیشتر در خدمت دیوانی نماند و بطوریکه در فوق نیز اشارت رفت قبل از درگذشتن فرخزاد اعتزال نموده و بتکمیل تالیف مهم خود پرداخت ، معلوم میشود که در حدوث یکی از این دو حادثه دستبردی باوراق و یادداشتها و تالیفات بیهقی روا داشته اند چنانکه خود باتاثیر بر این وقعه اشارت نموده است ، (۱)

ابوالفضل بیهقی نه تنها دبیر بوده و در بلاغت دستی داشته چنانکه خود از شیوه نگارش تاریخ بیهقی پیداست بلکه نیز از فضایی زمان خود بوده و چنانکه در فوق مسطور افتاد با خواص و دانشمندان عصر ارتباط داشته حتی محدث و شاعر بوده و اشعار نیک بتازی میسروده چنانکه نمونه هایی از آن در تاریخ بیهقی آمده . از انجمله است این قطعه مؤثر که در حبس گفته :

کلهما مر من سرورک یوم      مر فی الحبس من ملالی یوم  
ما لبؤسی و مالنعمی درام      لم یدم فی النعیم و البؤس قوم

افسوس که از تفصیل زندگانی این مرد فاضل جز این مختصر اطلاعی نداریم و همین قدر میتوان گفت که وی قسمت اخیر عهد را غالباً منزوی و کناره گیر بوده و روزگار با علم و ادب و مطالعه و تألیف بسر برده تا این که بسال چهار صد و هفتاد یعنی در سن هشتاد و پنج این جهان گذران را بدرود گفت . (۲)

دریغ دارم اگر در مقام ترجمه حال شخصی مانند بیهقی هر چند نظر باختصار باشد ، از ذکر اخلاق او که بگمانم بزرگتر نشانه فضیلت او است غفلت ورزیده شود . مجال است کسی تاریخ بیهقی را خوانده علو قلب و صفای نیت و پاکی فطرت و ایمان بدرستی و عشق بر راستی مؤلف آن در نظرش جاوه نکند . خود این سلبقه او را از دقت و اعتنا و ملاحظه ای که در نقل

اخبار تاریخ بکار می برد توان دید . آنجا که فرار به روایت است اغلب راوی را بنام می نامد و آنجا که بقول خودش از « دبدار خود گوید » باز تصریح می نماید تا درجه صحت و سقم اخبار معین گردد . تحریف را در تاریخ مردود می شمارد و کتمان حقیقت را گناه می پندارد

اگرچه فاشگرایی مخالف میل قوی دستان باشد در چند مورد این مشرب او بوضوح محسوس میگردد . از آنجمله است شرح استیلا و غارت قلعه ای در نزدیکی ساری از طرف سپاهیان سلطان مسعود و ذکر خسارتی که بر [ پیری از اعیان گرگانیان ] که صاحب قلعه بود وارد آمد چنانکه گوید : « و مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حالها که از این بیداری افزایش و تاریخ براه راست رود که روا نیست در تاریخ تحریف و تغییر و تبدیل کردن » (۱) همچنین در ذکر یغما شدن آمل بدست لشکریان مسعود باز خودداری و پرده پوشی نمیکند و بی پروا گوید :

« آتش در شهر زدند و هر چه خواستند میکردند و هر کرا خواستند میگرفتند و قیامت رامانست دیوان باز نهاده و سلطان ازین آگاه نه و کس را زهره نه که باز نماید و سخنی راست بگوید تا در مدت چهار روز صد و شصت هزار دینار بلشکر رسید و دو چندین بسته بودند بگراف و بدنامی سخت بزرگ حاصل شد . . اما هر بایستی امیر رضی الله عنه در چنین ابواب اثبت فرمودی و سخت دشوار است بر من که بر قلم من چنین سخن میرود ولیکن چه چاره است که در تاریخ محابا نیست آنان که با ما بآمل بودند داد خواهند داد و بگویند که من آنچه نبشتم بر سر است و امیر پیوسته آنجا بنشاط و شراب مشغول بود » [۲] نه تنها بهقی در روایت اخبار شاهان گذشته از حق نمیگذرد و تملق و تحریف روانمیدارد بلکه در مشاهده تجاوز و ستمکاری سران روزگار خود نیز بی باکانه آنها را ایقاظ

و تعذیر می نماید و پندهای مؤثر میگوید و حکایات عبرت انگیزی کند و از عظمت های گذشته و ساطنت های سپری شده و قصرهای ویران گشته یاد مینماید عجب آنکه بیهقی با اینهمه بردلی و درستکاری و فضیلت و دانش که ویرا مسلم است سخت متواضع و کم ادعاست و این صفت ملکوتی را، مخصوصا در مقام یاد از استادش بونصر مشکان بدفعات ظاهر میسازد و از خضوع و احترام با استاد فروگذاری نمیکند و بعد از مرگ استاد نیز نام او را به تکریم و تعظیم بزبان می آورد و شرح احوال و مراتب فضل و کمال او را علاوه بر آنچه بقول خودش در جلد دیگر تاریخ خود موسوم بتاریخ بهینی آورده باز در این تاریخ بارها می آورد و در ثبت حکایت مرگ استاد عزیز شرر ماتم و تائر از قلمش ساطع می آرد و شعر مؤثر و زیبای رودگی را با مطلع ای (انکه غمگینی و سزاواری و اندر نهان شرشک همی باری) در مقام سوگواری ذکر مینماید (۱) و بسا اقبه حسن حقپرستی و درستکاری که خود دارا بود از درستکاری استاد یاد میکنند و در بیان صحت عمل و حساب شناسی وی گوید: « و ابو سعید مشرف بفرمان پیامد تا خزانه را نسخت کرد آنچه داشت . مرد راست آن رقبه وی که نبشته بود بامیر برد خبر یافت و فهرست آن آمد که رشته تاری ازان که نبشته بود زیادت نیافتند امیر بتعجب بماند از حال راستی اینمرد فی الحیاة و المماتة و ویرا بسیار بستود . »

این بود شمه ای از شرح حال ابوالفضل بیهقی دبیر شیوای ایرانی که بطریق ایجاز مذکور افتاد و امید است در مقاله ای جداگانه ملاحظاتی نیز در خصوص تاریخ بیهقی اظهار گردد.

طهران - بهمن ماه ۳۰۹

